



Conflict between religious identity and social and cultural differences in the political power structure of Syria

Saeed Haqparast¹

Tohid Valipour Atiq²

Abstract

With the beginning of the Syrian crisis and the formation and strengthening of the multi-polar space, with the opening of new social gaps during the Arab Spring, political, ideological, economic and social differences appeared at once. Although this dispute was formed against the rule of Bashar al-Assad, it became a fundamental factor for finding a difference between the opposing groups and turned the crisis of this country into a regional and international crisis. The current research is an answer to this important question: What effect and role do social and cultural gaps and differences play in the occurrence and escalation of the Syrian crisis? The hypothesis of the answer to the current question is that: the crisis of national identity, the strong dominance of the culture of ethnocentrism and ethnic sectarianism along with the intensification of takfiri currents in the absence of a common and homogeneous civil culture between ethnic groups and groups caused the Syrian crisis to strongly diverge. intense political and social and civil war moves. The current research is explained in terms of descriptive-analytical method with reference to written sources. As a result: the Syrian political crisis has long-term cultural, social and political roots, and the accumulated identity conflict has caused nation-building in Syria to fail over several decades.

Keywords: clergy, constitutional movement, Islamic revolution

¹. PhD in Political Science, Political Sociology, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran. haghparast.saeid55@gmail.com

². PhD in Political Science, Political Sociology, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran, (Responsible Author). Tohidvalipoor3@gmail.com



تقابل هویت مذهبی و افتراق‌های اجتماعی، فرهنگی در ساختار قدرت

سیاسی سوریه

سعید حق پرست^۱ - توحید ولی پور عتیق^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۶

چکیده

با شروع بحران سوریه و شکل‌گیری و تقویت فضای چندقطبی و با باز شدن شکاف‌های اجتماعی جدید در جریان بهار عربی موجب گردید تا اختلافات سیاسی، عقیدتی، اقتصادی و اجتماعی به یک‌باره بروز نماید. این اختلاف گرچه در ظاهر امر در برابر حاکمیت بشار اسد شکل گرفته بود اما به عاملی اساسی برای پیدایی اختلاف بین گروه‌های معارض انجامید و بحران این کشور را به بحرانی منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرد.

پژوهش حاضر در پاسخ به این سؤال مهم است که شکاف‌ها و افتراق‌های اجتماعی، فرهنگی چه تأثیر و نقشی در بروز و تشدید بحران سوریه ایفا می‌کنند؟ فرضیه پاسخ به سؤال حاضر این است که: بحران هویت ملی، غلبه شدید فرهنگ قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی قومی به همراه تشدید جریان‌های تکفیری در غیاب فرهنگ مدنی مشترک و همگون بین اقوام و گروه‌ها سبب شد تا بحران سوریه به شدت به سمت واگرایی شدید سیاسی و اجتماعی و جنگ داخلی حرکت کند. پژوهش حاضر به لحاظ روش توصیفی - تحلیلی با ارجاع به منابع مکتوب تبیین شده است. در نتیجه: بحران سیاسی سوریه، دارای ریشه‌های درازمدت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است و تضاد هویتی انباشته‌شده، طی چند دهه موجب شده که ملت‌سازی در سوریه به سرانجام نرسد.

^۱ . دکتری علوم سیاسی (گرایش جامعه‌شناسی سیاسی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

^۲ . دکتری علوم سیاسی (گرایش جامعه‌شناسی سیاسی)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

واژگان کلیدی: سوریه، بحران هویت، قوم‌گرایی، افتراق‌های اجتماعی - فرهنگی،

ساختار سیاسی

مقدمه

از سال ۲۰۱۱ یعنی شروع ناآرامی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (بهار عربی) تاکنون کشور سوریه به‌طور مستمر دچار بی‌ثباتی، ناآرامی و جنگ داخلی بین دولت و گروه‌های مخالف بوده است. قضیه سوریه اکنون دیگر به یک معمای پیچیده برای جامعه بین‌الملل تبدیل شده است. بحث در مورد ریشه‌ها و عوامل ناآرامی در سوریه از زمان وقوع این حوادث در محافل سیاسی مطرح بوده است. با توجه به شرایط پیچیده حاکم بر این کشور، هر دیدگاه و رویکردی فقط می‌تواند بخشی از موضوع را تبیین سازد. فرآیند دولت - ملت‌سازی ناقص در کشورهای اسلامی منطقه خاورمیانه باعث شکل‌گیری و تکوین بنیادگرایی دینی شده است؛ ساختار متنوع و متکثر قومی، مذهبی و موزاییکی بودن جامعه سوریه و انجام دولت - ملت‌سازی ناقص و مصنوعی بر مبنای قرارداد سایکس - پیکو باعث انباشت مطالبات و عدم تحقق آن در سوریه شده است.

در دوره حکومت بشار اسد آهنگ توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی هماهنگ و متوازن نبوده است؛ یعنی در حالی که در طول دوره اصلاحات اقتصادی، دولت به سمت لیبرالیزه کردن اقتصاد پیش رفت، برعکس آن روند توسعه سیاسی به سمت اقتدارگرایی سوق داده می‌شد. این عدم توازن و تعادل نیز به واکنش جامعه در قالب شورش، اعتراض و به تبع آن بی‌ثباتی و ناآرامی در سوریه منجر شد. البته در کنار این عوامل زیربنایی یعنی دولت - ملت‌سازی ناقص و مصنوعی و شرایط ایجاد شده در اثر توسعه نامتوازن و حرکت به سمت اقتدارگرایی، نقش عوامل خارجی شامل: بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (از طریق حمایت از نیروهای داخلی یا برعکس دولت سوریه) نیز در تشدید و تداوم بحران فراگیر حائز اهمیت است. آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، به دلیل مخالفت دولت این کشور با اصلاحات سیاسی - اقتصادی بود که به دنبال شروع دومینوی بیداری اسلامی در کشورهای عربی، در سوریه آغاز شد. شروع تظاهرات و اعتراضات اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه

برای مبارزه با فساد، انجام اصلاحات و کسب آزادی نشان از شکنندگی و ضعف دولت حاکم بر این کشور داشت.

شکاف‌های اجتماعی که متأثر از دسته‌بندی‌های سیاسی، نژادی و قومیتی بود در مقابل امکان تشکیل جبهه واحد در برابر دولت این کشور را ناممکن ساخت. ترویج پان عربی توسط حزب بعث طی نیم قرن گذشته و سرکوب اقوام کرد و ترکمن و حتی اقلیت‌های دینی در سوریه موجب گردیده تا نوعی برخورد قومی و نژادی در سوریه برای ایجاد امنیت و تأسیس نظام سیاسی شکل بگیرد. (پرچم‌دار، ۱۳۹۲: ۲۱).

نقش تأثیرگذار کشورهای منطقه‌ای و رقابت‌های نیابتی بین قدرت‌های فرا منطقه به صورت مستقیم و غیرمستقیم در درگیری‌های سوریه یک مانع کلی در به سرانجام رسیدن خواسته و مطالبات مردم سوریه محسوب می‌گردد. ادامه جنگ مخالفان با دولت اسد به جنگ فرقه‌ای در سوریه تبدیل گردیده و امکان گسترش آن به دیگر نقاط دور از انتظار نخواهد بود. در کنار آن چندتکه بودن، چند قومیتی بودن جامعه سوریه موجب پیدایی و استمرار شکاف‌های اجتماعی بر محوریت مذهبی و قومی یا بحران هویت در این کشور شده است. با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی - تاریخی، می‌توان گفت: بحران سیاسی سوریه، دارای ریشه‌های درازمدت هویتی، اجتماعی و سیاسی است. در مجموع می‌توان گفت که دولت - ملت‌سازی در سوریه متأثر از هویت‌های مذهبی و قومی رقیب (سنی‌ها و کردها) نتوانسته مشروعیت حاکمیت را نزد ملت به مقبولیت تبدیل نماید. دولت به‌عنوان یک نهاد اقتدارگرا و باج‌خواه همواره در برابر مردم بوده و آن‌ها را به حاشیه رانده است. محور اصلی پژوهش حاضر پاسخگویی بدین سؤال است که: «شکاف‌ها و افتراق‌های اجتماعی، فرهنگی چه تأثیر و نقشی در بروز و تشدید بحران سوریه ایفا می‌کنند؟» برای بررسی و رسیدن به پاسخ دقیق به این سؤال ابتدا باید تاریخ، فرهنگ و مؤلفه‌های قومی، مذهبی و نژادی حاکم در ساختار اجتماعی منسوخ در جامعه سوریه مورد ارزیابی موشکافانه و بررسی دقیق قرار گیرد.

پیشینه پژوهش

کتاب: بحران سوریه؛ زمینه‌ها، علل و پیامدها به نویسندگی: علی اسماعیلی که مؤلف سعی دارد تبیین نماید که در سال ۲۰۱۱، بیداری اسلامی یا جنبش اجتماعی - انقلابی در بستری از نارضایتی‌های سیاسی، هویتی، قومی، زبانی و مذهبی ریشه‌دار روی داده و سوریه، یکی از کشورهایی بود که به‌دوراز وقوع انقلاب در تونس، به سمت بحران و جنگ داخلی رفت؛ در این کشور، ابتدا اعتراض و کنش جمعی در شکل راهپیمایی مسالمت‌آمیز برای اصلاحات سیاسی بود اما به دلایلی مانند «سرکوب معترضان در درعا، نقش‌آفرینی ویرانگر کنشگران و رهبران سنی مذهب و سلفی‌های تندرو، دخالت منفی قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای و ظهور و گسترش جریان‌های تکفیری» سبب شدند که این کشور به سمت جنگ داخلی تمام‌عیار سوق یابد. البته در ظهور و تشدید بحران سوریه، نباید نقش‌آفرینی منفی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نادیده گرفته شود اما در این کتاب باور نویسنده بر این است که تحلیل نقش این عوامل نمی‌تواند بدون توجه به شکاف‌ها و تعارض‌های هویتی مذهبی - قومی صورت گیرد و تلاش شده که موضوع بحران و جنگ داخلی در سوریه با تمرکز بر رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی - تاریخی با استفاده از نظریه‌های شکاف‌های اجتماعی و بحران دولت - ملت‌سازی بررسی شود.

کتاب: سوریه در بحران، به نویسندگی مجید جعفری که از عوامل مختلف همچون: اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و... در بروز بحران سوریه اشاره و توضیح می‌دهد. در معرفی کتاب آمده است که: بحران سوریه در اسفندماه سال ۱۳۸۹ و در ابتدا با تظاهرات اعتراضی و ضد دولتی در درعا در جنوب سوریه (هم‌مرز با اردن) آغاز شد؛ خاستگاه این بحران ابتدا اعتراضات صنفی و سپس با کشیده شدن آن به دیگر نقاط سوریه سیاسی شد و با ورود تروریست‌های خارجی از کشورهای منطقه و جهان حالت امنیتی به خود گرفت که تاکنون نیز ادامه داد. کشورهای غربی - عربی با سو استفاده از اعتراض‌های داخلی سوریه و برای کسب رضایت رژیم صهیونیستی اقدام به شعله‌ور کردن بحران این کشور کردند. توضیح و تبیین بحران سوریه طی سال‌های ۲۰۱۴ - ۲۰۱۰ و تأثیر آن بر تحولات منطقه‌ای یکی از موضوعات قابل توجه در مطالعات منطقه‌ای است. در دوره

مزبور طیف گسترده‌ای از عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر زایش و تداوم این بحران مؤثر بوده‌اند. بر اساس منابع رسانه‌ای و آکادمیک موجود و آمارهای رسمی از زدوخوردهای نظامی در کانون بحران، متغیرهای عدیده‌ای همچون نظامی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی در این بحران دخیل بوده‌اند.

کتاب: تاریخ معاصر سوریه اثر جان مک هوگو است که نویسنده به نقش عوامل بیرونی در بروز بحران سوریه همچون جنگ و حوادث دیگر کشورهای همسایه سوریه از جمله اسرائیل پرداخته و سپس به مشکلات و عوامل درونی که دولت سوریه با آن دست‌به‌گریبان است توجه نموده است و به مرور تاریخ سوریه از زمان جنگ جهانی اول می‌پردازد؛ سرزمینی که پس از اتمام جنگ مرزهایش توسط دولت‌های بیگانه مشخص شد، کشوری که مدام تحت تأثیر ناآرامی‌های سرزمین‌های هم‌مرز با خود قرار داشت و درگیری‌های میان اعراب و اسرائیل تأثیر خود را بر آن نیز برجای گذاشت. مهره‌ای برای درگیری‌های سیاسی که در شطرنج سیاست جهانی مانند یک قربانی عمل می‌کرد و به‌عنوان نتیجه‌ای از جنگ سرد به جنگ داخلی مبتلا شد. سوریه کشوری است که بنا بر مناسبات بسیاری از توسعه پایدار محروم مانده و مطالعه تاریخ آن نیازمند مرور سرگذشت کشورهای دیگر است؛ بنابراین در این اثر ابتدا از تأثیرات جنگ و حوادث دیگر کشورها بر سوریه سخن گفته می‌شود و سپس به رویدادهای سوریه پرداخته می‌گردد.

مقاله: تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی به نویسندگی خلیل‌الله سردارنیا و فائزه کیانی، شکاف‌های اجتماعی که منجر به بحران سوریه گردید را اینگونه بیان می‌دارد: از دهه ۱۹۹۰ به این سو، تعارضات و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی عمدتاً شکل هویت بنیاد قومی، مذهبی و منطقه‌ای-محلی یافته و از حالت صرفاً طبقاتی خارج شده‌اند. بحران و جنگ داخلی سوریه ریشه در عواملی همچون: بحران هویت، نارضایتی‌ها و سیاسی شدن هویت‌های مذهبی (عمدتاً سنی‌های در اکثریت) و تا حدی هویت‌های قومی (کردها)، بحران دولت‌سازی و مشروعیت و درنهایت، ظهور جریان تکفیری-سلفی داعش دارد. یافته کلی در این تحقیق آن است که بحران هویت و مشروعیت ریشه‌دار و عدم دولت‌سازی فراگیر با حضور

همه گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی در قیام هویت‌های قومی و مذهبی به‌ویژه جمعیت سنی مذهب در سوریه در سال ۲۰۱۱ مؤثر بودند اما با دخالت منفی کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ناشکیبایی حکومت بشار اسد و چیرگی رهبران و جریان‌ات قدرت‌طلب و تکفیری، این حرکت به‌سرعت از جنبش اجتماعی با ماهیت اصلاح‌طلبانه منحرف‌شده و به سمت آشوب و جنگ داخلی سوق یافت.

چارچوب نظری

بحران‌ها را می‌توان در سه شاخص عمق، نفوذ و گسترش مورد توجه قرارداد. اگر یکی از این موارد در مورد یک رویداد وجود نداشته باشد، اطلاق نام بحران بر آن صحیح نیست. یکی از تعاریف بحران به‌صورت عامیانه آن است که بحران همانند چوبی است که اگر توان شکستن آن برای فرد، سازمان یا کشور وجود نداشته باشد و برای آن نیاز به کمک دیگری، یا خارجی وجود داشته باشد بحران ایجاد شده است. به‌طور مثال در مورد گسترش یک حادثه اگر تمام سازمان یا کشور درگیر آن شود، بحران ایجاد شده است، اما اگر این موضوع فقط به بخشی از سازمان یا کشور مربوط باشد نام بحران بر آن نمی‌توان گذاشت. مدیریت بحران ارتباط وثیقی با تصمیم‌گیری دارد؛ بنابراین با توجه به بحران پیش رو، اتخاذ راهکارهای مناسب می‌تواند زمینه‌ساز حل بحران فرارو باشد. به همین جهت اصولاً در حل بحران ابتدا باید مشخصه‌های بارز آن را یعنی سه عنصر: تهدید یا فرصت، کوتاهی زمان و میزان فشار روحی (آگاهی-غافلگیری) را مدنظر قرارداد. به‌طور مثال زمانی تهدید قابل لمس و درک است که ارزش‌ها، هنجارها و اهداف مورد هجمه قرار گیرند؛ اما اگر در لمس آن ایستایی ایجاد گردد، فرصت از دست خواهد رفت؛ به‌گونه‌ای که پیامد آن گسترش بحران از نوع شدید است و در سطح کلان و شکل امنیتی آن براندازی نظام حاکم را رقم خواهد زد. با توجه به در نظر داشتن سه حوزه مورد بحث، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شناخت و کنترل بحران مربوط به ارزیابی شدت بحران است. چارلز هرمان برای تشریح بحران با برشمردن سه مؤلفه؛ تهدید، زمان و غافلگیری در قالب مکعب بحران به تشریح هشت حالت آن پرداخته است (کاظمی، ۲۳: ۱۳۷۰). برای درک بهتر موارد مطرح‌شده در مکعب مذکور

«مک کارتی» اصولی را مطرح نموده که با توجه به سه مؤلفه مورد بحث قابل ارزیابی و شاخص گذاری برای رسیدن به سایر اقدامات مورد نیاز در زمان بحران است. این اصول عبارتند از: (محدود کردن هدف‌ها توسط مقامات مسئول، تحدید ابزار برای دستیابی به اهداف مورد نظر و در نتیجه ممانعت از تشدید نزاع و درگیری، ضرورت بهره‌گیری از اطلاعات، برنامه‌ریزی برای شرایط اضطراری، ارتباط مناسب برای اداره مدیریت بحران و بالاخره نیاز به مشروعیت لازم برای پاسخ به بحران)؛ بنابراین می‌توان اذعان نمود تحلیل بحران‌های بین‌المللی بر اساس مدل مکعب بحران یکی از روش‌های فهم بحران است. از این دیدگاه، بحران یک متغیر و محرک است که باعث کنش می‌شود و کنشگر با کنش و واکنش مواجه است (Baubion, 2013:21).

در این روش، چهار عامل و عنصر در تحلیل بحران مورد استفاده قرار می‌گیرد: عامل محرک؛ نخستین اقدامی است که یک بازیگر در ایجاد بحران به عمل می‌آورد. تظاهرات مردم سوریه در ژانویه ۲۰۱۱، اعتراضاتی بود که اگرچه از لحاظ مقیاس بسیار کوچک‌تر از بسیاری از اعتراضات مردمی در کشورهای نظیر بحرین و حتی عربستان بود، اما خیلی زود تبدیل به بحرانی بزرگ شد (Klingler, 2014:521). بحران سوریه ابتدا در استان درعا در شانزده مارس ۲۰۱۱ آغاز شد و در آن شماری از تظاهرکنندگان این شهر خواستار انجام اصلاحات و بهبود خدمات شدند؛ اما به سرعت روند تحولات گسترش یافت و تبدیل به آتش‌سوزی و تخریب شد که جرقه اولیه آغاز بحران بود.

ادراک دولت تهدید شده: تصمیم‌گیرندگان و بازیگران مقابل چه در کی از وضعیت دارند. با گسترش اعتراضات و درگیری دولت سوریه با معترضین و همچنین تشکیل ارتش آزاد سوریه که شماری از نظامیان جدا شده از ارتش دولت بشار اسد بودند، نیروی موسوم به ارتش آزاد سوریه در ماه آگوست سال ۲۰۱۱، توسط گروهی از نظامیان فراری و باهدف حمایت از غیرنظامیان در برابر حملات ارتش سوریه و تلاش برای سرنگونی حکومت بشار اسد تشکیل شد. اینجا بود که برای دولت سوریه این درک حاصل شد که مخالفین قصد براندازی حکومت و خدشه‌دار کردن امنیت ملی را دارند. هرچند در نهایت در ژوئن ۲۰۱۴، با اشغال

یک‌سوم از اراضی سوریه توسط دولت اسلامی عراق و شام (داعش)، ارتش آزاد به یک نیروی حاشیه‌ای تبدیل شد (Sullivan, 2014: 9-11).

واکنش: مطابق به درک، یک پاسخ می‌دهد. در نتیجه دولت سوریه بر اساس درک خود از وضعیت، بر شدت سرکوب معترضان افزود.

ادراک دولت، بازیگر اول از واکنش بازیگر دوم: هنگامی که دو جریان عمده مخالف بشار اسد، یعنی «شورای ملی سوریه» و «شورای هماهنگی انقلاب سوریه» در اواخر دسامبر ۲۰۱۱ در قاهره مصر توافق کردند تا ضمن تسریع و تسهیل روند تغییر حکومت، به‌طور مشترک انقلاب سوریه را راهبری و درباره چگونگی فرایند ادامه اعتراض‌ها تصمیم‌گیری کنند، در این طرف، دولت سوریه درک کرد که مخالفین آماده جنگ تمام‌عیار با دولت سوریه است و حکومت بشار اسد را به‌عنوان یک نیروی ضعیف می‌شناسد.

بنابراین لازم به ذکر است با وجود اینکه دولت بشار اسد چنین تظاهراتی را با سرکوب پاسخ داد، اما تمایل خود را برای اجرای اصلاحات و مذاکره با نیروهای مخالف غیر مسلح اعلام نمود. در چنین شرایطی این ایالات متحده آمریکا بود که اعلام کرد بشار اسد باید برود و شروع به تأمین مالی گروه‌های مسلح برای براندازی دولت اسد نمود (Murdock, 2014: 13).

جمعیت کشور سوریه مانند بسیاری از کشورهای خاورمیانه، گروه‌های قومی و مذهبی مختلفی را شامل می‌شود. طی سال‌ها، کنترل‌های شدید سیاسی رژیم اسد از آشکار شدن چنین تفاوت‌هایی جلوگیری به عمل می‌آورد و به آن‌ها اجازه ایفای نقش فعال در زندگی سیاسی و اجتماعی را نمی‌داد. اگرچه کشور سوریه اقلیت‌های قومی کوچک به‌ویژه کردها را شامل می‌شود، اما اکثریت جمعیت سوریه یعنی حدود ۹۰ درصد از آن‌ها از اعراب قومی هستند. موضوع مهم‌تر در سوریه، اختلاف‌های فرقه‌ای مذهبی است. علاوه بر اکثریت مسلمان سنی که ۷۰ درصد از جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند، سوریه چندین اقلیت فرقه‌ای مذهبی از جمله سه فرقه کوچک‌تر مسلمان (علوی‌ها، دروزی‌ها و اسماعیلی‌ها) و چندین مذهب مسیحی را نیز دربرمی‌گیرد. خانواده اسد عضو اقلیت فرقه علوی (حدود ۱۲ درصد

از جمعیت) هستند که ریشه آن را می‌توان در اسلام شیعی دانست (sharp, 2011:9). علیرغم ماهیت سکولار حزب بعث حاکم، فرقه‌ها برای سوری‌ها به‌عنوان نماد هویت گروهی و تعیین‌کننده جهت‌گیری سیاسی بسیار مهم هستند. اسد و حزب بعث، فرقه علوی را به‌عنوان پایه و اساس کلیدی مذهب سوریه ترویج و مورد حمایت قرار دادند و در اوایل دهه ۱۹۸۰، حکومت قیام مسلمانان اسلامی سنی را به‌طور خشونت‌آمیزی سرکوب و هزاران تن از مسلمانان سنی را قتل‌عام کرد. از این رو هویت مذهبی، قومی، جغرافیایی و اقتصادی همگی در منازعات کنونی سوریه سهیم هستند (امیدی، آقا محمدی، ۱۳۹۶:۷۴). با توجه به احساس محرومیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم سوریه و تسری بهار عربی واقعیت این است که تئوری مکعب بحران می‌گوید حتی اگر جنگ در سوریه مهار شود پس‌لرزه‌های جنگ تا سال‌ها ادامه خواهد داشت (همان: ۷۵). قبل از شروع بحران ۲۰۱۱، سازمان ملل متحد هشدار داده بود که بارندگی کم و زیرساخت‌های ناکافی حدود ۲،۳ میلیون نفر از مردم سوریه را با فقر شدید مواجه نموده است (Guo, 2012:9). به لحاظ بین‌المللی، قیام مردم سوریه در بافتار منطقه‌ای وسیع‌تر بهار عربی ظهور پیدا نمود. نامتمرکز بودن جنبش اعتراضی مردم سوریه، بقای آن‌ها را در مقابل سرکوب‌های شدید دولت تضمین می‌نمود. در رابطه با دلایل اصلی شکل‌گیری بحران در سوریه و گسترش آن در قالب یک جنگ داخلی، علل و عوامل مختلفی دخالت داشته‌اند که در ادامه این مقاله به آن‌ها پرداخته شده است.

تاریخچه کشور سوریه

سوریه کنونی با حدود ۱۸۵ کیلومتر مربع وسعت که در گذشته همراه با کشورهای اردن، لبنان و فلسطین بخشی از سرزمین شام محسوب می‌شد، قبل از تسلط مسلمانان بر این کشور، اقوام مختلفی از جمله: اقوام سامی، اموری، آرامی، مصری، آشوری، بابلی، یونانی، رومی و ایرانی که هر از چند گاهی این کشور را سکونتگاه خویش نموده یا آن را در معرض تاخت‌وتاز قرار داده‌اند. نام کنونی سوریه را فرانسویان پس از فروپاشی دولت عثمانی و مستعمره نمودن این کشور از روی تاریخ کهن این بخش از جهان و آشوریان باستانی بر این سرزمین نهادند (مرکز تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۹۶).

جمهوری عربی سوریه کشوری با ۱۴ استان در جنوب غرب آسیا و در کنار سواحل شرقی دریای مدیترانه است. حزب حاکم این کشور، حزب سوسیالیست بعث است. این کشور از سمت شمال با ترکیه، از شرق با عراق، از غرب با لبنان و دریای مدیترانه و از جنوب غربی با اسرائیل و از جنوب نیز با اردن همسایه است. «دمشق» پایتخت سوریه و «حلب» بزرگ‌ترین شهر آن است. موقعیت سوریه در غرب آسیا و ساحل شرقی دریای مدیترانه در طول تاریخ جایگاهی استراتژیک به این کشور بخشیده است. از نظر مذهبی، حدود ۷۴٪ جمعیت سوریه را مسلمانان سنی، ۱۳٪ علویان، شیعیان دوازده‌امامی و اسماعیلیان، ۱۰٪ مسیحی و ۳٪ دروزی تشکیل می‌دهند. از نظر قومیتی، اعراب بیش از ۹۰٪ جمعیت قالب سوریه را تشکیل می‌دهند و کردها حدود ۹٪ و ارامنه، ترک‌ها، چرکس‌ها مجموعاً کمتر از ۱٪ جمعیت سوریه را تشکیل می‌دهند. سوریه در سال ۱۹۴۱ استقلال خود را اعلام نمود و سال ۱۹۴۴ عملاً این استقلال محقق گردید. در سال ۱۹۶۷ پس از جنگ با اسرائیل، قسمتی از خاک سوریه از جمله ارتفاعات جولان و بخشی از قنیطره به تصرف اسرائیل درآمد (پیشین). سال ۱۹۷۰ ارتش حافظ اسد با انجام کودتا قدرت را در سوریه تصاحب نمود و به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد و پس از وی فرزندش بشار اسد حکومت را در خانواده به دست گرفت. خاندان اسد از اقلیت علوی سوریه هستند. علوی‌ها بالاترین سمت‌ها را در دولت و سرویس‌های امنیتی و نظامی سوریه در اختیار دارند. دمشق پایتخت سوریه یکی از کهن‌ترین سکونت‌گاه تمدن‌های بشری که اولین پایتخت دنیا لقب گرفت که در دوره‌های مختلف تاریخی پایتخت و مرکز حکومت سلسله‌ها و امپراتوری‌های مختلف بوده و در سال ۶۳۶ میلادی پایتخت جهان اسلام شد و به مهم‌ترین شهر جهان اسلام مبدل گردید و به اوج شکوفایی رسید. بزرگان دینی و پیامبران بسیاری از این خطه برخاستند و در مسیر گسترش و پیشرفت فرهنگ، دانش و دانایی و تبلیغ ادیان مختلف تلاش‌های فراوانی کردند و به این دلیل بود که در سال ۲۰۰۸ دمشق به‌عنوان پایتخت فرهنگی جهان عرب انتخاب گردید. جمعیت سوریه نزدیک به ۲۲ میلیون نفر است؛ که اقتصاد مردم آن بر سه پایه صنایع، کشاورزی و تجارت بنا شده

است و صنعت نفت و گاز و همچنین صنعت گردشگری نیز سهمی در اقتصاد دارند (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۱۵ - ۱۴).

موقعیت استراتژیک سوریه

کشور سوریه یک بازیگر ژئوپلیتیکی محور است که سه عامل، الف) واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، ب) قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و ج) همسایگی با اسرائیل، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. به دلیل همین اهمیت و نقش استراتژیک، بسیاری از کارشناسان روابط بین‌الملل «سوریه را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان» می‌نامند (کتاب سبز سوریه، ۱۳۸۷: ۲۹-۲۵).

سوریه به واسطه موقعیت خود در موضوع مشترک چند منطقه قرار می‌گیرد. این وضعیت سرزمینی سوریه هم سبب اهمیت یابی و هم باعث آسیب‌پذیری این کشور شده است. مهم‌ترین جایگاه کشور سوریه به دلیل استقرار این کشور در منطقه حاشیه و خروج و ورودی منطقه غرب خاورمیانه اهمیت مضاعفی یافته است. اهمیت سرزمینی و موقعیتی این کشور زمانی بیشتر مشخص می‌گردد که آن‌ها را در قبال ساختار هویتی و معنایی منطقه و جبهه‌بندی سیاسی منطقه‌ای و جهانی تحلیل نماییم. سوریه در نقشه ژئوپلیتیکی محور مقاومت قرار دارد و حداثی شرق و غرب این جبهه است. سوریه، لبنان و سرزمین اشغالی را به عراق و ایران متصل می‌کند و نوعی سد نفوذ در برابر جبهه عربی - غربی و اخیراً ترکی به وجود آورده است. به منظور درک بهتر نقش سوریه در منطقه باید به اتحاد استراتژیک این کشور با ایران اشاره و توجهی خاص داشت؛ چراکه سوریه به عنوان ایجادکننده ارتباط حزب‌الله و کانال اصلی تقویت جبهه مقاومت به شمار می‌رود (Williams Samii, 2008: 29).

دولت - ملت‌سازی نامتوازن

دولت‌سازی در بستر بلوغ عقلانیت سیاسی یک جامعه و در مسیر توسعه و تحول عرصه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به ظهور می‌رسد و قوام می‌یابد. دولت

شهروندی است که در آن، مفهوم و مقوله ملت متبلور می‌شود و در فرآیند دولت - ملت به وجود می‌آید. اتباع یک کشور در فرآیند دولت سازی علیرغم تعلقات مختلف و متفاوت تباری، زبانی، نژادی و دینی - مذهبی، خویش را شهروندان کشور و دولت می‌یابند. «دولت ملی مدرن، مشروعیت خود را در کشور از انتخاب و اراده شهروندان که با دموکراسی و سازوکارهای آن محقق می‌شود، کسب می‌کند و در مسئولیت و وجایب متقابل با شهروندان به سر می‌برد. دولت ملی مدرن، دولت پاسخگو، مسئولیت‌پذیر، قانون‌مدار، خدمت‌گذار و عدالت‌گستر است.» (قربانی، ۱۳۹۱: ۴۵) شکل‌گیری دولت مدرن و روند تشکیل دولت - ملت در جوامع و کشورهای مختلف با توجه به شرایط متفاوت اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و حتی موقعیت و ساختار جغرافیایی آن، سیر متفاوت دارد. دولت سرزمینی مدرن در سوریه پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، تحت قیمومیت دولت فرانسه تأسیس شد. دولت حاکم مستقل که سال ۱۹۴۶ جایگزین حکم رانی فرانسه شد بر مبنای تنظیمات استعماری قرارداد سایکس - پیکو شکل گرفت، دولت سوریه به وسیله این توافقات و روندها و اعمال سیاسی و مدیریتی حاصل از مفصل‌بندی این قرارداد در ساختارهای اجتماعی و فرهنگی بومی، شکل گرفت.

قرارداد سایکس - پیکو، چارچوب تاریخی قدرت حاکمیت را تعیین کرد اما نتوانست هویت آن را تعریف کند. چراکه سوریه مستقل می‌خواست که یک دولت - ملت شود، یک نهاد سیاسی مدرن با هویت ملی یکپارچه. «هویت عربی دولت که بی‌وقفه در گفت‌وگوهای رسمی و نیمه رسمی ابراز و به وسیله خشونت ساز و برگ نظامی و امنیتی دولت پشتیبانی می‌شد، زمینه سرکوب و انکار هویت: تاریخ و فرهنگ گردی را فراهم کرد.» (آجرلو، ۱۳۹۰: ۷۳)

بشار اسد از آغاز حکومت خود بر این باور بود که گردهم آمدن گروه‌های مختلف اسلام‌گرا و اقلیت‌های قومی، زیر چتری واحد و در ساختار دولتی، ثبات حکومت را تهدید خواهد کرد؛ از سوی دیگر، او وحدت گروه‌های گوناگون را عاملی تهدید کننده برای بقای خود می‌دانست. حزب بعث با آگاهی از اهمیت ظرفیت سیاسی و مقاومتی اسلام‌گرایان سوری (اکثریت سنی)، سکولاریسم را در کشور نهادینه کرد تا از فعال شدن اسلام رادیکال در

کشور پیشگیری کند. بشار اسد با صدور اجازه مشارکت به اسلام‌گرایان میانه رو، به دنبال این هدف بود که از پیشرفت و توسعه خشونت اسلام‌رادی‌کال جلوگیری کند (Khatib, 2011: 126). در مجموع می‌توان گفت دولت - ملت‌سازی در سوریه متأثر از هویت‌های مذهبی و قومی رقیب (سنی‌ها و کردها) نتوانسته مشروعیت حاکمیت را نزد ملت به مقبولیت تبدیل نماید. دولت به‌عنوان یک نهاد اقتدارگرا و باج‌خواه همواره در برابر مردم بوده و آن‌ها را به حاشیه رانده است.

وضعیت ساختار اقتصادی سوریه

همانند فرهنگ سیاسی نامنسجم که عامل اساسی در پیدایی چالش هویتی در این کشور است، ضعف زیربناهای اقتصادی از زمان تأسیس و همچنین نوع سیاست‌گذاری‌های دولت مرکزی موجب پدید آمدن بحران‌های متعدد در این کشور شده است. جامعه روستایی و فقدان زیرساخت‌های توسعه در این کشور از ابتدا موجب چالش‌های بلندمدت اقتصادی درونی کشور شده است. اقتصاد این کشور از زمان به قدرت رسیدن حزب سوسیالیست بعث دولتی بوده و بیشتر فرصت‌ها و منابع اقتصادی در اختیار رهبران نظامی و سیاسی و وابستگان به آن بوده است. هرچند اصلاحات اقتصادی بعد از به قدرت رسیدن بشار اسد، اجازه رونق اقتصادی را به این کشور نداده است. «علیرغم رشد اقتصادی مناسب کشور سوریه «میانگین ۵٪» و روند آرام اصلاحات اقتصادی که نشان‌دهنده گذار از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار محور و نویدبخش اتخاذ استراتژی تنوع‌بخشی اقتصاد سوریه است اما اقتصاد سوریه با مشکلات اقتصادی - اجتماعی ساختاری روبروست. نرخ فقر در این کشور بالا و تقریباً یک نفر از هر سه نفر در سوریه زیر خط فقر قرار دارد و علاوه بر آن بی‌عدالتی‌های اقتصادی در مناطق مختلف در امتداد خطوط قومی رو به افزایش است» (جوکار، ۱۳۹۰: ۳۶).

نباید فراموش کرد سیاست ملی‌گرایان حزب بعث در این کشور بعد از ۱۹۹۰ همواره موجب افزایش مداوم نرخ جمعیت با متوسط ۲/۵٪ سالانه بوده است. به‌طور متوسط از سال ۱۹۹۰ تاکنون هر ساله ۲۵۰ هزار نفر به جمعیت جویای کار در بازار این کشور افزوده شده است. بخش دولتی هر ساله توانسته فقط ۲۰ هزار شغل ایجاد کند و بخش خصوصی هر چند هر ساله

دو - سه برابر آن فرصت اشتغال ایجاد کرده است؛ اما هنوز شکاف بسیار عمیقی میان نرخ رشد جمعیت جویای کار و ظرفیت تولید فرصت شغلی در کشور وجود دارد. آمار رسمی نرخ بیکاری را در کشور ۱۰ درصد اعلام کرده است که خود عامل اساسی در پیدایی بحران اجتماعی و سیاسی در این کشور شده است. البته این آمار بی‌کاری پس از جنگ و درگیری‌های داخلی و ایجاد ناامنی سرمایه‌گذاری سیر سعودی به خود گرفته است که منجر به فقر اقتصادی گسترده گردید.

تجاری‌سازی اقتصاد و نه الزاماً توسعه‌گرایی موجب کاهش ۲۵ درصدی تولیدات کشاورزی در این کشور شده است. حدود ۲۰ درصد نیروی کار این کشور با روند تجاری‌سازی به سمت شهرها روانه شده و بسیاری از مردم روستاها برای بهبود وضعیت معیشت خود به حاشیه شهرها مهاجرت کرده‌اند. این امر سبب شده است که میزان فقر در مناطق شهرنشین جنوبی سوریه طی سه دهه گذشته ۲ برابر شود. همچنین فقدان شفافیت قانون و وابستگی ایدئولوژیک سبب شده است که بخش خصوصی سوریه که توسط شرکت‌های بزرگ اداره می‌شوند به مقامات دولتی مرتبط باشند و فعالیت‌های اقتصادی در مقیاس کوچک نیز مجبور به ارتباط با بخش‌های غیررسمی اقتصادی - سیاسی برای فرار از محدودیت‌های اداری باشند. فساد در سراسر بخش‌های اداری کشور گسترده شده و تصمیمات کلان بر اساس رویه‌های دلبخواهانه و نه قانونمند اتخاذ می‌گردند. این کشور در سال ۲۰۰۹ در جایگاه ۱۲۴ فساد اقتصادی در بین ۱۸۰ کشور قرار گرفته است (صالحی، ۱۳۹۱: ۴۵).

ضعف اقتصادی سوریه علاوه بر محرومیت نسبی این کشور از منابع سرزمینی، به سیاست‌های سوسیالیستی دولت بعث بازمی‌گردد. «در دهه‌ی ۶۰ میلادی قرن بیستم، بر اساس اصول اقتصاد سوسیالیستی حزب بعث، بسیاری از مؤسسات به مؤسسات ملی تبدیل شده و اقتصاد سیاسی نیز باهدف تحول مناطق محروم و طبقات ضعیف جامعه طراحی شده بود. این اصلاحات نظام مالکیت زمین در سوریه موجب شد تا برخی از بعثی‌های سوریه با رهبری علویان زمین‌های بزرگ متعلق به مالکان و تجار سنی را به تصرف دریاورند» (امامی، ۱۳۷۶: ۱۴۷). این تحولات شکاف بین شیعه و سنی را ایجاد کرده و منجر به رنجش جامعه تسنن سوریه شد؛

بنابراین می‌توان گفت: با توجه به عدم تحقق رفرم‌های اقتصادی در دوره بشار اسد، نبود شفافیت اقتصادی، دخالت و کنترل دولت بر بخش‌های مختلف تجاری، مشکل مشروعیت دولت بشار اسد در برابر جامعه و ناشکیبایی دولت باعث شد مشکلات داخلی به سرعت از جنبش اجتماعی با ماهیت اصلاح‌طلبانه منحرف‌شده و به سمت جنگ داخلی و آشوب سوق یابد. در مجموع می‌توان گفت که ناکارآمدی اقتصادی دولت یکی از عوامل تأثیرگذار بر وقوع و تشدید بحران سیاسی سوریه بوده که باعث نارضایتی‌های اقتصادی و فقر در مناطق پرجمعیت شهری و اغلب سنی نشین بود. این موضوع به عدم مشروعیت حکومت و تلقی از حکومت اسد به عنوان دولت ناکارآمد و بی‌توجه به خواسته‌های توده‌های فقیر منجر شد که بیشتر جمعیت سوریه را تشکیل می‌دادند، لذا وقوع بیداری اسلامی، فرصتی را برای تجلی و نمود یافتن نارضایتی‌های اقتصادی اقشار فقیر به‌طور عمده سنی مذهب فراهم آورد؛ این در حالی بود که علویان و مسیحیان، موقعیت اقتصادی بهتری داشتند و به همین دلیل، مسیحیان خیلی زود از مشارکت در اعتراض‌ها دست کشیدند؛ اما مشارکت سنی‌های فقیر و غیرتکفیری در بحران سوریه، اغلب واکنشی با ماهیت اقتصادی و هویت بنیاد بود که مهم‌ترین ریشه‌های آن عبارت‌اند از: شکست ایدئولوژی بعثی در تحقق بخشیدن به عدالت و رفاه برای توده‌ها، جهانی‌شدن اقتصاد و پیامدهای منفی آن برای طبقات پایین شهری و روستایی به‌طور عمده سنی مذهب‌ها و فاصله گرفتن حکومت اسد از سیاست‌های رفاهی توده‌ها و نزدیکی به سرمایه‌داران شهری از دهه ۱۹۹۰ به این سو (AlAyde, 2015).

وضعیت ساختار قدرت سیاسی در سوریه

فقدان زیرساخت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سوریه موجب شده تا این کشور همواره با بحران مشروعیت سیاسی حکومت روبرو باشد. به عبارتی حکومت سوریه تشکیل شده از آرمان‌های سیاسی نخبگانی است که تنها ابزار خود برای حکومت‌داری را در تأسیس ارتش و داشتن قدرت نظامی امنیتی می‌دانند. سوریه بعد از کودتای حافظ اسد در سال ۱۹۶۳ ساختار حکومت جمهوری را برگزیده است. از سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه، نیرومندترین قوه حکومتی، یعنی قوه مجریه را خانواده اسد یعنی: حافظ اسد و پسرش بشار

اسد تاکنون اداره کرده‌اند. رئیس‌جمهور برای دوره هفت‌ساله انتخاب می‌شود، اما چون مخالفت با رئیس‌جمهور جایز نیست، وی در انتخابات نزدیک به صد در صد آرا را به دست می‌آورد. سوریه همچنین دارای پست نخست‌وزیری است که از سوی رئیس‌جمهور انتخاب می‌شود. نخست‌وزیر شورای وزیران یا هیئت دولت را تشکیل می‌دهد. نظامی‌گری حزب بعث، خانواده و شخص بشار اسد و افرادی که از سوی او انتخاب می‌شوند، موجب شده تا در بسیاری از تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی مؤثر بر وضعیت کشور، همچون وضع مالیات بر کالاهای وارداتی و نظارت بر نظام بانکداری کشور دخالت مستقیم داشته باشند. رئیس‌جمهور می‌تواند اعلان جنگ کند. به وضع قانون پردازد و قانون اساسی را تغییر دهد. او همچنین می‌تواند افراد را برای تصدی مشاغل دولتی و نظامی برگزیند.

قوه قانون‌گذاری سوریه همان «شورای مردم» است. این شورا تا سال ۱۹۷۰ مجلس نام داشت و در این سال حافظ اسد نام آن را تغییر داد. اعضای شورا برای مدت چهار سال انتخاب می‌شوند که ۲۵۰ نفر عضو دارد که اکثریت نمایندگان شورای مردم از اعضای حزب بعث هستند. قوانین پیشنهادی از سوی قوه مجریه و شخص رئیس‌جمهور است و نمایندگان مجلس مردم دارای قدرت اندکی بوده و نمی‌توانند در برابر آن اقدامی صورت دهند (جعفری، ۱۳۹۰: ۱۵۲).

پس از مرگ حافظ اسد وقتی پسرش بشار اسد به‌عنوان یک رهبر جوان تحصیل کرده غرب با شعار «مدرنیزه کردن سوریه» در ژوئیه ۲۰۰۰ روی کار آمد، کسی تصور نمی‌کرد که ۱۱ سال بعد کشورش با شورش و ناآرامی سراسری مواجه شود. طبق گفته یکی از نویسندگان، بشار اسد در واقع به پروژه «مدرنیزه کردن اقتدارگرایی» پرداخت؛ یعنی گذار از «اقتدارگرایی عوام‌گرایانه» به نوع «پساعوام‌گرایانه» یا «اقتدارگرایی مدرن». (Perthes, 2004) در این شیوه از حکومت، اقتدارگرایی برای تعقیب سیاست‌های لیبرالیسم اقتصادی و خصوصی‌سازی به کار گرفته می‌شود. (Heydemann, 2004) رژیم بشار اسد در واقع علیرغم اینکه به بازسازی ساختار اجتماعی-اقتصادی در سوریه همت گمارد و اقتصاد دولتی را به سمت اقتصاد خصوصی و سرمایه‌داری پیش برد، اما از لحاظ سیاسی توازن لازم را برقرار

نکرد و برعکس در عرصه سیاسی با افزایش قدرت ریاست‌جمهوری و وارد کردن وفادارترین افراد در ارتش و نیروهای امنیتی اقتدارگرایی را افزایش می‌داد.

در دولت بشار اسد، امنیت رژیم از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. قدرت در دستان رئیس‌جمهور و اطرافیان او تمرکز دارد. در دوران بشار به‌جای اینکه یک جامعه مبتنی بر شهروندی، پذیرش تنوع هویت‌های اجتماعی، مذهبی، قومی، منطقه‌ای و سیاسی ایجاد شود، یک فضای سیاسی بسته ایجاد گردید (Prethes, 2012). بهار عرب واکنشی است به ناکارآمدی قدرت سیاسی که همچنان در دست گروه‌های سنتی است. (دهشیار، ۱۳۹۰: ۱۱-۱۰) اقتدارگرایی بوروکراتیک به رهبری نظامیان با پذیرش پرشور توده‌ها و روشنفکران در کشورهای عربی روبرو شد. جمال عبدالناصر، حافظ اسد، معمر قذافی و صدام حسین به‌صورت قهرمانان ملی درآمدند. هرچند ساختارها و نهادهای مدرن در سرزمین‌های عربی پا گذاشت، اما حاکمان همچنان در چارچوب ارزشی یکسونگر، بسته و گفتگوگریز عمل می‌کردند. نظامیان و فرمانروایان تازه بر پایه ناسیونالیسم از یک سو به دشمنی با غرب پرداختند و از سوی دیگر ستیز خشونت‌بار با گروه‌های مخالف دولتی را آغاز کردند. فقر گسترده، شکاف فزاینده طبقاتی، نقض حقوق بنیادی و فساد سیاسی و اقتصادی برآیند حکومت دیکتاتوری‌های اقتدارگرا بود. حکومت‌هایی که به‌جای ایجاد اتحاد، تعامل و همبستگی صرفاً بر منافع یک گروه با یک ایدئولوژی خاص تأکید داشتند.

بشار اسد، با توجه به این که مدرنیزاسیون اقتصادی مقدم بر دموکراتیزاسیون است، برای هرگونه فضای باز سیاسی اولویت قائل نشد و برعکس قدرت در دستان ریاست‌جمهوری تمرکز بیشتری یافت. بشار مدل چین را بر مدل شوروی که به بی‌ثباتی منجر شد ترجیح می‌داد. اول‌ازهمه سیاست خارجی به‌عنوان عامل مشروعیت‌یابی مورد استفاده قرار می‌گرفت. این مشروعیت با خروج تحقیرآمیز سوریه از لبنان (۲۰۰۵) با مشکل مواجه شد و این امر فرصتی به مخالفان داخلی داد تا همراه با مخالفان تبعیدی شامل اخوان المسلمین، مبارزاتی را علیه رژیم انجام دهند؛ اما در بازه زمانی که متحد رژیم یعنی حزب‌الله لبنان در مقابل حملات اسرائیل در سال ۲۰۰۶ به نحو موفقیت‌آمیزی مقاومت کرد و در سال ۲۰۰۹ در جنگ اسرائیل

علیه غزه، رژیم از حماس حمایت کرد، مشروعیت رژیم افزایش یافت و قدرت آن را در مقابل مخالفان تقویت کرد (Wie1, 2011).

بحران مشروعیت سوریه

یکی از ریشه‌های بحران دولت در سوریه، فقدان مشروعیت مردمی است که حاصل عدم مشارکت دولت و ملت یا شکاف بین آنهاست. «عامل شکاف ممکن است ناکارآمدی دولت و یا عامل بیرونی باشد. این شکاف باعث می‌گردد که اعتماد متقابل میان مردم و حاکمان از همدیگر سلب گردد. اعتماد نکردن مردم به حاکمان و برعکس آن باعث می‌گردد که مردم در فرآیندهای سیاسی شرکت نکنند، همچنین عدم اعتماد حاکمان به مردم، باعث می‌گردد که فرصت مشارکت از مردم گرفته شود؛ بنابراین سیاست و قدرت در چنین جوامعی با بن‌بست مواجه می‌گردد» (بشیریه، ۱۳۸۰: ۶۱).

فقدان دو عامل ملت‌سازی و دولت‌سازی در تاریخ اجتماعی سوریه باعث بی‌اعتمادی مردم نسبت به دولت نظامی این کشور طی چند دهه حاکمیت حزب بعث شده است. نظامی بودن حکومت و کاهش مشارکت مردم پیامدهای چندی در بحث مشروعیت دولت در سوریه به وجود آورده است:

اول: عدم مشارکت و یا کاهش مشارکت مردم که باعث شده چرخش قدرت در جامعه به وجود نیاید. قدرت و سیاست در انحصار شیعیان و حزب بعث بوده که بدون شک آزادی دیگر شهروندان این کشور را محدود ساخته و منجر به انحصار قدرت و استبداد سیاسی شده است.

دوم: عدم مشارکت سیاسی مردم به عدم چرخش نخبگان سیاسی انجامیده است. چرخش قدرت اگرچه با چرخش نخبگان همراه است اما چرخش نخبگان معنی و مفهوم متفاوت دارد؛ زیرا در چرخش نخبگان مسئله اصلاحات، دگرگونی و تحول در نوع حکومت کردن مطرح است. در چرخش نخبگان احتمال برنامه‌ها و سیاست‌های متفاوت ممکن می‌گردد. به همین خاطر چرخش قدرت از چرخش نخبگان متفاوت است» (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۹).

سوم: کاهش مشارکت سیاسی مردم باعث بحران مشروعیت و حکومت شده است. چرا که اکثریت مردم سوریه با حکومت ناآشنا هستند و خاستگاه قدرت حاکمان نه در بین اکثریت مردم که نزد شیعیان و گروه‌های اهل تسنن وابسته به حکومت است. «قدرت بدون پایگاه اجتماعی باعث می‌گردد که نظام سیاسی استواری خود را از دست بدهد. ناستواری نظام سیاسی بدون شک هرج و مرج و آنارشسیسم را در پی خواهد داشت. هرج و مرج و آنارشسیسم اگرچه پیامد طولانی‌مدت برای مشروعیت است اما در کوتاه‌مدت هم نظام سیاسی را با چالش و موانع چند مواجه می‌سازد».

فقدان مشروعیت در حکومت سوریه علاوه بر وجود بحران مشارکت، به ساختار سیاسی که حافظ اسد بعد از کودتای ۱۹۶۳ بنا نهاد بازمی‌گردد. نخبه پروری سیستمی و احساس عدم نیاز به حمایت اجتماعی موجب شد تا در طول چهار دهه حکومت حافظ اسد یک سیستم دولتی منظم برای کنترل جامعه و حکومت در سوریه به وجود آید که کارکرد آن فقط حفاظت از دولت مرکزی در برابر دولت‌های خارجی و اعتراضات مردمی بود. سیستم حکومتی مبتنی بر مشروعیت ایدئولوژیک با حمایت دستگاه اطلاعاتی و نظامی در سوریه باعث شد تا بعد از حافظ اسد و روی کار آمدن فرزندش بشار اسد، امیدها برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در سوریه بعد از مدت کوتاهی به یأس تبدیل شود (زارعیان جهرمی، ۱۳۹۶: ۵۵).

نتیجه فقدان مشروعیت حکومت در سوریه موجب گردید که دولت در اجرا و اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های خود با مانع مردمی مواجه گردد؛ زیرا مردم سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را مطابق با نیازها و آرزوهای خود نمی‌دانستند. درنهایت دولت یا از سیاست‌ها و برنامه‌های خود کوتاه آمد و یا از قدرت سیاسی یعنی ابزار نظامی برای تحقق و اجرای سیاست‌های خود استفاده کرد. در هر دو صورت شکاف میان مردم و حاکمان بیشتر شد. با مطرح شدن ناکارآمدی این دولت و اعمال فشارهای گسترده علیه مردم، اکثر سازمان‌های حقوق بشری و سازمان‌های بین‌المللی به استبدادی بودن دولت سوریه و وجود یک نوع حاکمیت دوگانه در این کشور اذعان نمودند (پیشین).

بحران هویت اجتماعی

چندتکه بودن، چند قومیتی بودن جامعه سوریه موجب پیدایی و استمرار شکاف‌های اجتماعی بر محوریت مذهبی و قومی یا بحران هویت در این کشور شده است. با اتخاذ رویکرد جامعه‌شناختی سیاسی - تاریخی، می‌توان گفت: بحران سیاسی سوریه، دارای ریشه‌های درازمدت هویتی، اجتماعی و سیاسی است. «بحران هویت و عدم شکل‌گیری «مام ملی» یا ملت منسجم و دولت غیر دموکراتیک اسد از بسترسازهای مهم برای شکل‌گیری و انباشته شدن نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی بوده‌اند. تضاد هویتی انباشته‌شده، طی چند دهه موجب شده که ملت‌سازی در سوریه به سرانجام نرسد.» (سردارنیا و کیانی، ۱۳۹۵: ۱۲۰) این مهم نشان می‌دهد که نارضایتی‌های روشن‌فکران و جامعه از تقابل‌های مذهبی و قومی یا بحران هویت، در این کشور متأثر می‌شود؛ به این معنی که روشن‌فکران مخالف، اغلب دارای هویت مذهبی سنی و تا حدی، مسیحی و هویت قومی کرد بوده‌اند.

نقطه آغاز بروز بحران سیاسی سوریه، مخالفت دولت این کشور با اصلاحات سیاسی - اقتصادی خواسته‌شده توسط اپوزیسیون بود. در واقع وجود بحران هویت اجتماعی مشترک در سوریه باعث گردید تا یک برنامه سیاسی مشترک و موردتوافق همگانی در مقابل دولت این کشور توسط نخبگان مطرح نگردد. «با شروع تظاهرات و اعتراضات اجتماعی در مناطق حاشیه‌ای، پیرامونی و شهرهای کوچک سوریه برای مبارزه با فساد انجام اصلاحات و کسب آزادی با مخالفت شدید دولت سوریه مواجه گردید. همچنین شکاف‌های اجتماعی که متأثر از دسته‌بندی‌های سیاسی، نژادی و قومیتی است امکان تشکیل جبهه واحد در برابر دولت این کشور را ناممکن ساخته است. ترویج پان عربی توسط حزب بعث طی نیم‌قرن گذشته و سرکوب اقوام کرد و ترکمن و حتی اقلیت‌های دینی در سوریه موجب گردیده تا نوعی برخورد قومی و نژادی در سوریه شکل بگیرد» (پرچم‌دار، ۱۳۹۲: ۲۱).

شکاف‌های جمعیتی - فرهنگی بر خطوط خطرناک قومی و مذهبی همواره تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی سوریه را تهدید کرده است. وجود وفاداری به هویت‌های فروملی خردتر به‌ویژه قومی و یا حتی به منابع هویتی فراملی (چون پان‌عریسم یا ایدئولوژی پان

اسلامیسم) از شکل‌گیری یک هویت مشترک جلوگیری کرده است. «در مورد ارزشیابی شاخصه ثبات سیاسی دولت‌های خاورمیانه، این دول در ردیف دولت‌های ناکام در پایین‌ترین مدارج طبقه‌بندی می‌شوند. به بیان دیگر در بیشتر کشورهای خاورمیانه عمدتاً تداوم ناامنی داخلی و خارجی (اختلاف‌ها با همسایگان) و عدم حل بحران یکپارچگی و هویت ملی، موجب شکل‌گیری و تداوم دولت امنیت‌گرای اقتدارگرا گردیده است.» در واقع با این توجیه که نظم، بر هر امر دیگری اولویت دارد، حکومت‌ها آن هم عمدتاً با ماهیت قبیله‌ای، قومی، خانوادگی به سوی تمرکزگرایی و اقتدارگرایی شدید سوق یافته و مانع از شکل‌گیری و پیشرفت نهادهای دموکراتیک گردیده‌اند (زارعیان جهرمی، ۱۳۹۶: ۵۶).

بررسی فرهنگ سیاسی مردم سوریه دو ویژگی مشخص را نشان می‌دهد. وجود ساختارهای عشایری در بین اعراب، نژادگرایی در بین کردها و ترکمن‌ها و تضادهای مذهبی در بین باورمندان به ادیان الهی از شکل‌گیری یک هویت مشترک جلوگیری می‌کند. همین عامل خود موجب می‌شود تا جامعه این کشور همواره تمایل به اقتدارگرایی در داخل و عدم همکاری در سیاست خارجی داشته باشد. «این ویژگی، در واقع، مبین نوعی فرهنگ است که «آلموند و وربا» در اثر کلاسیک خود با عنوان فرهنگ مدنی، از آن با عنوان فرهنگ محلی و بسته یاد می‌کنند که با نبود حس شهروندی و برجستگی هویت محلی مشخص می‌شود» (بشیریه، ۱۳۹۲: ۷۵). در واقع وجود سه گروه دارای اکثریت در سوریه با زبان‌های گوناگون، قومیت‌های متفاوت و تنوع امکانات اقتصادی، موجب پدیداری نوعی «فرهنگ سیاسی التقاطی» شده که شعاع وفاداری آن به سطوح قومی، محلی و خانوادگی و قبیله‌ای محدود است و اعتماد بین قومی و بین گروهی در نازل‌ترین سطوح خود قرار دارد. «در این چارچوب، کشور به منزله مجموعه‌ای از عشایر و اقوام است که با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت رقابت و ستیزه می‌کنند و در عین حال، دولت مرکزی را به عنوان مرجعی عادی و قانونی به رسمیت نمی‌شناسند» (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۷۲). این ویژگی هویت‌های اجتماعی مختلف باعث می‌شود، هرگونه تعادل اجتماعی به وجود آمده بر اساس

هویت مشترک سیاسی، موقتی و شکننده باشد و حکومت نیازمند مداخله در جامعه و ایجاد شکاف برای برقراری نظم و امنیت گردد.

افتراق‌های اجتماعی فرهنگی سوریه

در جوامعی که تنوع هویتی بیشتری وجود داشته باشد و بر آن جامعه مؤلفه‌های قومی، مذهبی، زبانی و نژادی حاکم باشد، منازعه‌های هویتی زمینه ظهور بیشتری می‌یابد. مهم‌ترین عناصر خشونت‌های هویتی، کشمکش‌های داخلی قومی - اقلیتی، ادعاهای مذهبی، هراس افکنی فرقه‌ای و برتری‌جویی ایدئولوژیک است. منازعه‌های فرقه‌ای، مذهبی فراگیرترین و خشن‌ترین نوع تقابل هویتی است (یزدانی و نژاد زنده، ۱۳۹۳: ۱۶۲).

کشور سوریه از اقوام و مذاهب مختلف با افتراق‌های زیادی تشکیل شده است، افتراق بین اسلام و مسیحیت، افتراق بین شیعه و سنی، افتراق بین دروزی و علوی، جعفری و اسماعیلی، افتراق بین حنفی و شافعی و غیره. این افتراق بین مذهب و حمایت دولت از برخی گروه‌های دینی و مذهبی سبب تشدید شکاف و تبدیل آن به گسست‌های فرهنگی و اجتماعی شده است که نهایتاً خود را در شهر درعا به صورت یک اعتراض به تبعیض دینی و مذهبی دولت سوریه و البته با تحریک و دخالت بازیگران و قدرت‌های خارجی و با ظاهر یک اعتراض صنفی و اقتصادی، نشان داد. بی‌توجهی دولت به مناطق دور از پایتخت و وضعیت نامناسب اقتصادی کشور که از مرکز سیاسی به حاشیه بدتر می‌شد، زمینه را برای این نارضایتی حداکثری و بحران فراهم ساخت. چراکه مناطق دور از پایتخت اکثراً سنی مذهب هستند. نبود شرایط اقلیمی و طبیعی برای کشاورزی و تجارت و غیره و عدم رسیدگی دولت به این مناطق، فرضیه تبعیض مذهبی را تقویت نمود و با دخالت و تبلیغات بازیگران غربی - عربی - صهیونیستی تمامی این عدم توسعه‌نیافتگی به عامل هویت مذهبی و تقابل هویت مذهبی بین دولت سوریه با اهل تسنن ربط داده شد و عملکرد دولت نیز زمینه این انگاره منفی هویتی را فراهم نمود. در نتیجه افتراق‌های مذهبی و فرهنگی که منطبق بر افتراق‌ها اقتصادی و سیاسی بود به عنوان عاملی مهم در ظهور و گسترش افراطی‌گری سلفی علیه دولت سوریه نقش آفرینی نمود (اخوان کاظمی و ویسی، ۱۳۹۱).

حاکمیت اقلیت شیعی و تقابل هویت مذهبی

اکثریت ۷۴ درصدی جمعیت کشور سوریه سنی مذهب هستند که در این بین سهم حنفی‌ها حداکثری بوده و شافعی‌ها به همان میزان کردهای سوریه برمی‌گردد. جمعیت مسلمانان غیر سنی یا به عبارتی شیعیان فرقه‌های: جعفری، علوی، اسماعیلی و دروزی با هم حدود ۱۶ درصد است. از این بین سهم دروزی‌ها از کل جمعیت کشور تنها ۳ درصد است. مسیحیان سوریه نیز ۱۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. علوی‌ها که نسبت به مجموع مسلمانان در اقلیت قرار دادند به قدرت زیادی رسیده‌اند و از شخص رئیس‌جمهور تا مقامات پایین‌تر به‌ویژه در ساختار امنیتی و نظامی کشور و همچنین حزب بعث علوی هستند (پیشین) اکثریت ۷۴ درصدی اهل تسنن به نسبت جمعیت، سهم حداکثری را در قدرت و حاکمیت سوریه ندارند. البته اهل تسنن در وزارتخانه‌های مختلف و در پست نخست‌وزیری حضور دارند؛ اما اهل تسنن شافعی که کردزبان هستند نیز علاوه بر عدم برخوردارگی از قدرت، مورد غضب حاکمیت بوده‌اند. به‌نحوی که جمعیت قابل‌توجهی از آن‌ها حتی از شناسنامه سوری نیز محروم بوده‌اند؛ و تا سال ۲۰۱۱ نیز این وضعیت ادامه داشت. (خبرگزاری تقریب، ۱۳۹۰/۱/۱۸)

قدرت حداکثری علوی‌ها در سوریه در کنار بحران‌هایی که در دهه‌های اخیر در جهان سوم رخ داده است، منجر به یک تقابل هویتی، از نوع مذهبی در سوریه شده است. رشد اسلام شیعی و هویت‌یابی آن‌ها از یک‌طرف در زیر چتر ایران و گروه‌هایی مانند حزب‌الله لبنان و از سوی دیگر ظهور افراط‌گرایی اسلامی در جهان تسنن به رهبری عربستان سعودی و سر برآوردن سلفی‌های نوین با عناوینی چون القاعده، طالبان و داعش و ... به این تقابل‌ها و تضادهای هویتی دامن زده است.

در جریان بهار عربی که یک انقلاب مدرن با نوعی اسلام‌گرایی اعتدالی در کشورهای عربی شمال آفریقا و برخی کشورهای عربی جنوب غرب آسیا رخ داد، کشور سوریه شاهد یک نوع افراط‌گرایی سلفی بود که ریشه در همان تقابل‌های هویتی مذهبی دو دهه اخیر همراه با دخالت و نفوذ و تقویت هویت مذهبی توسط کشورهای عربی و غرب داشت. ظهور

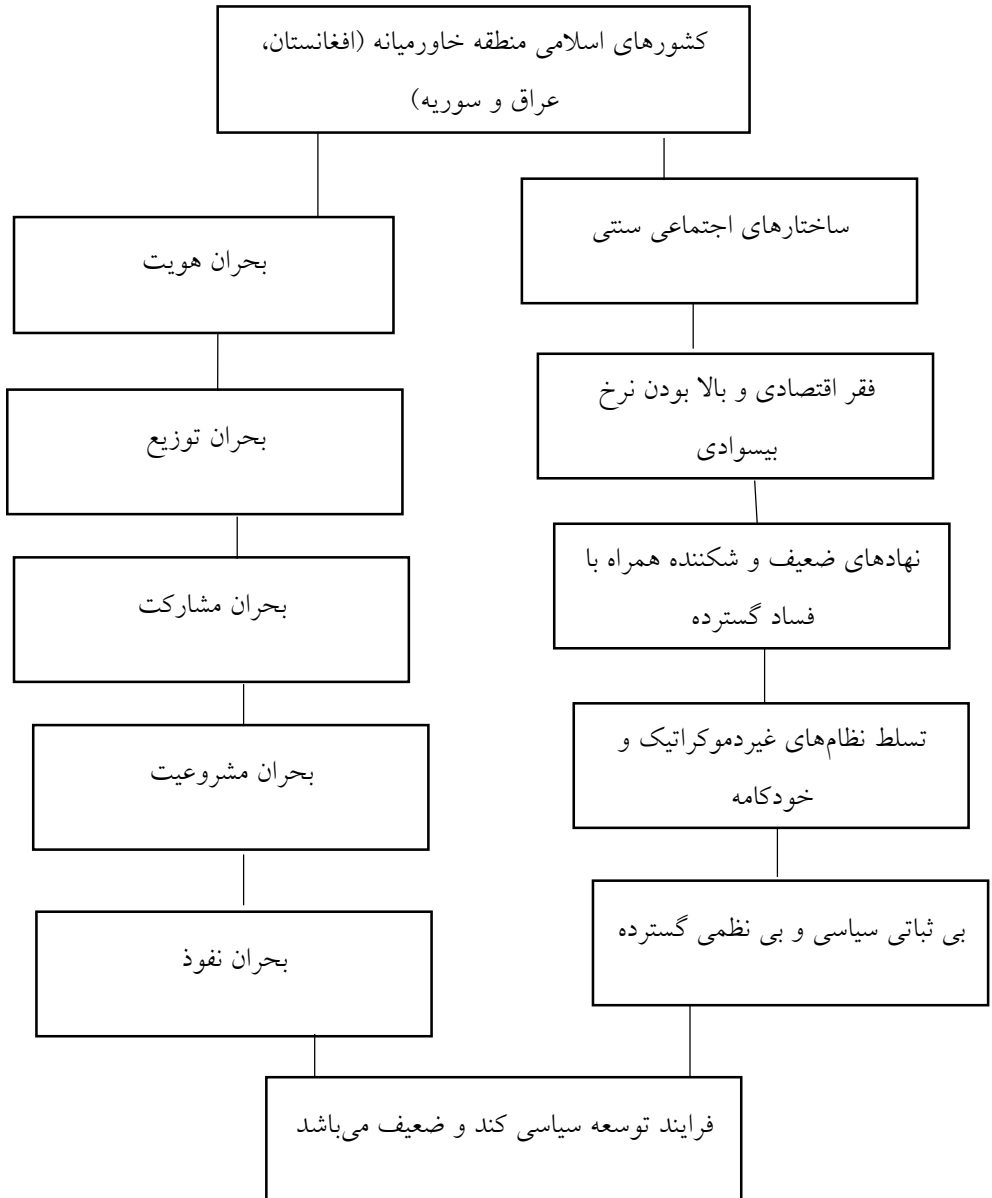
گروه‌های افراطی ناراضی از حکومت مرکزی و دست به سلاح بردن و خشونت، پیامی معنایی و هویتی برای نشان دادن تقابل هویت مذهبی بوده که زائیده رخداد‌های هویت شیعه و سنی در چند دهه اخیر بود. در کل بخشی از محدوده جغرافیایی سنی نشین سوریه به‌ویژه در نیمه شرقی (رقد و دیرالزور) به دلیل توسعه‌نیافتگی در بخش روستایی و عشایری و فقر فرهنگی و اقتصادی و فاکتورهایی مانند سطح پایین سواد و درآمد سبب جذب بیشتر توسط گروه‌های سلفی افراطی شده است و در مجموع محرومیت، فقر اقتصادی و توسعه‌نیافتگی این مناطق سبب گسترش و انتشار خشونت و حرکت‌های تروریستی در سراسر این جغرافیای سنی نشین گردید.

این امر سبب یک نوع غیریت‌سازی بین سنی‌ها در مقابل شیعیان و انگاره سلطه‌گری شیعیان بر اساس تفسیر سلفی‌ها از تفاوت‌ها و اختلافات مذهبی شیعه و سنی شده است که مبنای آن از تفکرات شیعه ستیزی و تکفیری سلفی وهابی اخذ شده است که نتیجه آن ظهور گروه‌های مخالف و موافق حکومت مرکزی و همین‌طور گروه‌های افراط‌گرای تروریستی است که این کشور را به کانون افراط‌گرایی سلفی گری و جنگ و خون‌ریزی بی‌پایان کشانده است (نصر اصفهانی و مسعودنیا، ۱۳۹۶: ۱۹۹).

تشدید بحران سوریه با ورود بازیگران خارجی

گسترش و در ادامه آن کاهش بحران زمانی شکل می‌گیرد که پیامدهای بحران برای متخاصمان یا سایر بازیگران خارجی شناخته شود. گسترش بحران به وسیله دخالت عامل خارجی به دلیل ضعف دولت مرکزی و کاهش بحران از نظر دولت‌های حاضر در منازعه با بروز مؤلفه‌هایی چون از بین رفتن تهدید، فشار زمان و احتمال جنگ عملیاتی درک شده و این باور را برای طرف‌های درگیر در جنگ ایجاد می‌کند که در صورت توافق برای پایان جنگ و بحران، طرف‌های متخاصم وضعیت بهتری پیدا خواهند کرد (برچر، ۱۳۸۲: ۵۹). استمرار بحران سوریه طی دهه گذشته موجب شد که علاوه بر قدرت‌ها و گروه‌های شبه نظامی منطقه‌ای، قدرت‌های فرامنطقه‌ای از جمله روسیه، اتحادیه اروپا و آمریکا به آن وارد شوند و عمق و پیچیدگی برای رسیدن به راه حل مشترک را افزایش دهند. به عبارتی با

تضعیف هر چه بیشتر دولت اسد و گسترش بحران و تهدید منافع منطقه‌ای روسیه و آمریکا در خاورمیانه شرایط هم‌زمان برای گسترش بحران و تلاش برای کاهش آن صورت گیرد. ورود بازیگران منطقه‌ای همچون: ایران، ترکیه، عربستان در تأمین مالی، تسلیحاتی، مستشاری و حمایت سیاسی از مخالفان و موافقان دولت بشار اسد و همین‌طور ورود بازیگران فرامنطقه‌ای به بحران سوریه از ابتدا به صورت غیرمستقیم امری پذیرفته بود. غرب و آمریکا با حمایت از جناح مخالف دولت سوریه و روسیه به صورت محتاطانه از دولت اسد حمایت می‌کرد؛ اما با قدرت گرفتن گروه‌های تکفیری و تهدید منافع قدرت‌ها از یک طرف روسیه، چین و ایران به‌عنوان موافقان دولت و آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی به همراهی عربستان، قطر و ترکیه در جبهه مخالفان دولت به بهانه جنگ با تروریسم و داعش، سوریه را با حضور نظامی و حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم خود به میدان جنگ و نبرد در پیشبرد اهداف و منافع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود تبدیل کرده که باعث بسته شدن راه‌های سازش و تداوم و تشدید بحران از شکل داخلی به منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترش یابد.



نتیجه گیری

با شروع بحران سوریه و شکل‌گیری و تقویت فضای چندقطبی با باز شدن شکاف‌های اجتماعی جدید در جریان بهار عربی موجب گردید تا اختلافات سیاسی، عقیدتی، اقتصادی و اجتماعی به یک‌باره بروز نماید. این اختلاف گرچه در ظاهر امر در برابر حاکمیت بشار اسد شکل گرفته بود اما به عاملی اساسی برای پیدایی اختلاف بین گروه‌های معارض انجامید و بحران این کشور را به بحرانی منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل کرد.

بحران هویت ملی، غلبه شدید فرهنگ قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی قومی به همراه تشدید جریان‌های تکفیری در غیاب فرهنگ مدنی سبب شد تا بحران سوریه به شدت به سمت واگرایی شدید سیاسی و اجتماعی و جنگ داخلی حرکت کند و دولت سوریه به دولتی بسیار شکننده تبدیل شود. در این خلأ قدرت پیش‌آمده گروه‌های سلفی و تندرو خاورمیانه، این کشور را محلی آزاد برای عملیاتی نمودن اهداف خود انتخاب کردند. فقدان نظم داخلی، آشوب و نزاع داخلی سوریه موجب شد تا اکثر گروه‌های سلفی با داعیه تشکیل حکومت اسلامی رهسپار سوریه گردند. جبهه النصره شاخه القاعده سوریه، گروه خراسان، ارتش مجاهدین و انصار قفقاز، جیش‌الاسلام، احرارالشام و داعش مهم‌ترین گروه‌های تروریستی واگرا و خشونت طلب در سوریه هستند که هر کدام به زعم خویش تلاش دارند حکومت اسلامی بنا نهند. هدف اصلی این گروه‌ها بر هم زدن مرزهای سیاسی فعلی منطقه شامات مخصوصاً سوریه، اردن و عراق است.

این گروه‌ها گرچه با دولت وقت سوریه در وضعیت جنگی به سر می‌برند اما با اهداف ارتش آزاد سوریه نیز مخالف هستند. لذا می‌توان گفت گروه‌های تروریستی درگیر در داخل سوریه نقش مهمی در پیچیده‌تر شدن بحران این کشور بر عهده دارند. چراکه از هویت سیاسی جدیدی دفاع می‌نمایند.

منابع

- ۱) احمدی، حمید. (۱۳۷۷). ریشه‌های بحران در خاورمیانه، تهران: انتشارات کیهان.
- ۲) اخوان کاظمی، مسعود. (۱۳۷۷). توسعه سیاسی و جامعه مدنی. مجله سیاسی اقتصادی. شماره صد و بیست و هشت و صد و بیست و هفت، صص ۴۵-۳۸.
- ۳) افتخاری، اصغر. (۱۳۸۰). جهانی شدن؛ چالش‌ها و ناامنی‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۴) امامی، محمدعلی. (۱۳۸۶). سیاست و حکومت در سوریه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- ۵) آجرلو، حسین. (۱۳۹۰). تحولات سوریه؛ ریشه‌ها و چشم اندازها، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هجدهم، شماره سوم، صص ۷۸-۵۵.
- ۶) امید، علی. آقامحمدی، زهرا. (۱۳۹۶). بحران سوریه بر اساس نظریه مکعب بحران، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره چهارم.
- ۷) بدیع، برتران. (۱۳۷۶). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: قومس.
- ۸) بشیریه، حسین. (۱۳۸۰). موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران، انتشارات گام نو.
- ۹) برچر، مایکل. (۱۳۸۲). بحران در سیاست جهان، ترجمه حیدر علی بلوچی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۱۰) بشیریه، حسین. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
- ۱۱) بروک، لوتار و دیگران. (۱۳۹۴). دولت‌های شکننده، ترجمه احمد رشیدی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲) پرچم‌دار، تینا. (۱۳۹۲). پشت پرده تحولات سوریه از ابتدا تا کنون. ماهنامه بیداری اسلامی. سال دوم، شماره ششم، صص ۶۱-۵۸.
- ۱۳) جوکار، محمدصادق. (۱۳۹۰). بحران سوریه و سناریوهای احتمالی، تهران: مرکز مطالعات صلح.
- ۱۴) جعفری، علی اکبر. (۱۳۹۰). تاریخ و ساختار سیاسی اجتماعی سوریه. فصلنامه سیاست. شماره پنجم، صص ۱۵۶-۱۳۱.

- ۱۵) دهشیار، حسین. (۱۳۹۰). سیاست خارجی آمریکا در افغانستان، تهران: نشر میزان.
- ۱۶) دهشیار، حسین (۱۳۹۰). بهار عرب: شورش بر مدرنیته وارداتی. اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره دویست و هشتاد و سه.
- ۱۷) زارعیان جهرمی، فرج‌الله (۱۳۹۶). دولت شکننده و نقش آن در شکل‌گیری بحران سوریه. دانشکده علوم سیاسی یاسوج، (پایان نامه).
- ۱۸) سریع القلم، محمود (۱۳۷۴). تبیین مبانی سیاست خارجی عراق. فصلنامه مطالعات خاورمیانه. سال دوم، شماره دوم، صص ۳۸۹-۳۸۲.
- ۱۹) سردارنیا، خلیل‌الله. حسینی، سیدمهدی (۱۳۹۳). چالش‌های اجتماعی دولت‌سازی مدرن در افغانستان. فصلنامه سیاست جهانی. دوره سوم، شماره سوم. صص ۶۳-۳۷.
- ۲۰) ساجدی، امیر. (۱۳۹۳). بحران سوریه و دخالت قدرت‌های بیگانه، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد، واحد علوم تحقیقات.
- ۲۱) صالحی، محمدجواد (۱۳۸۰). موانع همگرایی داخلی و فرهنگ سیاسی در افغانستان. دانشکده علوم سیاسی شهید بهشتی تهران، (پایان نامه).
- ۲۲) قربانی، فهیمه. (۱۳۹۰). بحران سیاسی جاری سوریه، تهران: پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- ۲۳) گریفیتس، مارتین. (۱۳۹۳). «دولت درمانده»، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- ۲۴) نصر اصفهانی، محسن. مسعودنیا، حسین. (۱۳۹۶). تحلیل نقش ساختار اجتماعی سوریه و خاورمیانه در شکل‌گیری و گسترش جریان سلفی‌گری در سوریه با کاربری نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهاردهم، شماره چهل و هشت.
- ۲۵) یزدان‌فام، محمود. (۱۳۹۲). دولت‌های شکننده و امنیت انسانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

1. Beiner, Ronald (2010), "Theories and causes of terrorism", Political theory, Vol.14, No.4, p.21.
2. Baubion, Charls (2013), " OECD Risk Managment: Strategic Crisis Managment ". Strategic Crisis Management, OECD, pp. 1-26.

3. Dilly, Hussain (2016), "ISIS: The Unintended Consequences of the u: Sled wer on Iraq", Retrieved from foreign policy journal.com.
4. Firestone, Reven (1999). "Jihad the origin of the holy war in Islam", U.S.A, Oxford Univercity press.
5. Flemming, Peter and stohl (2001), "Myths and realities of syber terrorism", Politics science journal, vol.2, No.7, p.68.
6. Guo, Yike, (2012), " The Human Rights Situation in Syria. Research Report Security Council", pp. 1-15.
7. Huntington, Samuel P Dominguez. Jorge. (1975). Political development. Kincaid. John (2002) Hand Book of Federal Countries, A Project of Federation, Ed. By Ann L. Griffith. New York: McGill Queens University Press, p. 223 .
8. Herris, Lee (2002), " Al-Qaeda's Fantasy Ideology", Social Policy Journal, Augest-September, vol.2, No.114, pp.236-265.
9. Klinger, Josep (2014), " Counterintervetion on Behalf of The Syrian Opposition? An Illustration of The Need for Greater Clarity hn The Law". Harvard International Law Jornal, volume55, Number 2, pp. 483-524
10. Mothana, Ibrahim. (2012) "How Drones Help Alqaeda?" Retrieved from New York Times.
11. Murdock, Clarck A (2014), " What has Syria taught us about the right time to use force? "Global Forecast, pp. 13-15.
12. Nandi, Proshanta, K & Basu, Ashim, L (1993), " A peace Dividend", in Jornal of Developing Societies, Vol. IX
13. Nandi, Proshanta, K & Basu, Ashim, L (1993), " A peace Dividend", in Jornal of Developing Societies, Vol. IX.
14. National Consortium for the study of Terrorism and responses to Terrorism Database. University of Meryland.
15. Pollack, Kenneth (2015), "U.S Policy toward a Turbulent Middle East", Washington: Brookings Institution press.
16. Roy, Oliver (1998), " Islam and resistance in Afghanistan, U.K, Cambridge University press.
17. Roy, Oliver (2004), " Globalized Islam; The search for a new Ummah", (New York: Columbia University press), p.23.
18. Smith, Graham (1995), "Federalism; The Multiethnic Challenge", London: Longman, pp.203-205.

19. Schneidmen, David (2001), "Terrorism and the risk society", An International Journal, Vol.2, No.13, pp.242-338.
20. Shughart, William, F (2006), "An Analytical History of Terrorism, (1945-2000)", Public Choice, Vol.128, No.1, Spring.
21. Sharp, Jeremy M (2011), Syria: Issues for the 112th Congress and Background on U. S. and Sanctions. New York: Diane Publishing.
22. Sorel, Jean Marc (2014), "Some questions about the definition of terrorism and the fight against its financing", Political Sociology, Vol.17, No.2, p.378.
23. Sullivan, Marisa, (2014), Hezbollah in Syria. Middle East Security Report19, pp. 1-42
24. Weinberg. Leonard & Ami. Pedahzur & Sirvan Hirsh, Hoefler (2004), "The Challenge of Conceptualizing Terrorism", Terrorism and Political, Vol.16, No.4.